

سنت‌گرایی و سنت‌گریزی در طراحی فرش

«سنت‌گرایی و سنت‌گریزی»، بحثی که هم اکنون نُقل محفل هر طراح فرش است، سالهاست که جامعه‌ی هنری ایران با واژه‌ی «سنت» دست به گریبان است بدون آنکه مفهومی روشن و واضح از سنت داشته باشد. هنوز در مجامع علمی و هنری، نیز توسط استادان فن، اصطلاح نادرست «هنرهای سنتی» ورد زبان است، و به رغم اینکه اصطلاح «هنرهای صناعی» به جای آن پیشنهاد و پذیرفته شده است، برخی حتی، به شدت از آن دفاع می‌کنند. شاید بی‌فایده نباشد که سخنی کوتاه درباره‌ی سنت، و معنای آن در فرهنگ ایرانی اسلامی داشته باشیم (زیرا که فرهنگ ما، نیز هنر ما، در عین ایرانی بودن اسلامی است).

فرهنگ فارسی مرحوم استاد دکتر محمد معین در زیر واژه‌ی «سنت» دو مورد از معانی سنت را یادآور می‌شود: ۱- راه، روش، سیرت، طریقه، عادت. ۲- گفتار و کردار و تقریر معصوم (پیغمبر و امامان)(۱). در تفسیر واژه باید افزود که «سنت» عبارت است از: عادات و کنشهایی که از تجربه‌های اقوام و ملت‌ها نتیجه می‌شوند و در گذر تاریخ ثابت و بدون تغییر می‌مانند. در مفهوم قرآنی، بارها از «سنة الله» سخن رفته است و قرآن سنت‌های الهی را «بدون تحول و بدون تغییر» می‌داند.(۲) مرحوم دکتر سید جلال‌الدین مجتوبی در ترجمه‌ی زیبای خود از قرآن مجید، سنت را «نهاد» ترجمه کرده است. و، نهاد در زبان فارسی، رفتارها، کنشها و حتی تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی هستند که در جامعه استوار شده‌اند و در آنها تغییری به وجود نمی‌آید. بنابراین، با توجه به معنی قرآنی سنت، می‌توان مورد نخست فرهنگ معین را



چنین تکمیل کرد: سنت، راه، روش، سیرت، و طریقه‌یی است که همیشه ثابت بوده و در آن تحول و تغییری به وجود نمی‌آید. و اما هنر:

«هنر» در فرهنگهای فارسی کهن (فرهنگ واژه‌های اوستا و فرهنگ واژه‌های پهلوی، دکتر فره‌وشی) آنرا ترکیبی از هو = خوب و نره = مرد می‌دانند و در این صورت هنر = نیک مرد، رادمرد، و یا جوانمرد؛ ولی در زیر آن نوشته‌اند: کمال دانش، تقوا، فضیلت، رادمردی و جنگاوری. لیکن، در ریشه‌شناسی واژه‌های مشترک زبانهای هند و اروپایی، هنر را ترکیبی از هو = خوب + ن (حرف ربط میانواژه‌یی) + آرا = کار در حد کمال، می‌دانند. و مرحوم معین در فرهنگ خود می‌آورد: ۱- شناسایی همه‌ی قوانین عملی مربوط به شغلی و فنی، معرفت امری توأم با ظرافت و ریزه‌کاری؛ ۲- طریقه‌ی اجرای امری طبق قوانین و قواعد صنعت؛ ۳- مجموعه‌ی اطلاعات و تجارب؛ و شاهدهایی آورده است، از جمله از گلستان سعدی: «توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال».

«شناسایی قوانین» و «معرفت امری» نمی‌توانند ثابت و بدون تغییر باشند زیرا شناسایی و معرفت بخشی از فرهنگ بشری هستند و فرهنگ هرگز ثابت، بدون تغییر و بدون تحول نیست. فرهنگ تغییر می‌کند و تحول می‌یابد، و شاکله‌ی هر تغییر و تحولی ابداع و نوآوری، یا به عبارت دیگر، خلاقیت و آفرینشگری است. نوآوری و آفرینشگری دگرگونی ایجاد می‌کند و این دگرگونی است که تنوع آثار هنری را به وجود می‌آورد.

می‌بینیم که سنت و هنر دو امر اجتماعی و فرهنگی هستند که یکی ثابت و تغییر و تحول ناپذیر است و دیگری بر خلاف، همیشه در حال تغییر و تحول و ایجاد آثاری متنوع می‌باشد. پس، هنر نمی‌تواند سنت شود و یا سنتی گردد؛ با وجود این، سنت می‌تواند در شکوفایی هنرها سهمیم باشد ولیکن خود نمی‌تواند هنر باشد. اما، در شرایط ویژه‌یی، یک اثر هنری می‌تواند به سنت تبدیل شود، بدین معنی که، در آغاز تکوین و پیدایش، آن اثری بوده است همراه با نوآوری، آفرینشگری و با ظرافت و ریزه‌کاری‌های لازم، که برای نخستین بار اجرا شده بود، ولیکن سپس، در دام تقلید و تکرار فرود افتاده و به پدیده‌یی ثابت و بدون تحول دگردیس گشته است، اکنون دیگر نمی‌توان آنرا هنر نامید، مانند بسیاری از آثار که در اصطلاح عامیانه به «صنایع دستی» مشهور شده‌اند. در مورد فرش و گونه‌های مختلف آن: قالی، گلیم، جاجیم و غیره، نیز همین امر صادق است.

در فرش، دو ویژگی متفاوت وجود دارد: یکی آن که در قلمرو سنت است و آن صنعت

بافندگی، از فراهم سازی امکانات، چله کشی، گره زنی، و... می باشد که گونه های مختلف آن هزاران سال است بدون تغییر و تحول برجا مانده اند، و دیگری، طرح و رنگ و نقش، که در قلمرو هنر است و تغییر و تحول پذیر است و باید هم چنین باشد. اگر طرح و رنگ و نقش هم همانند بافت ثابت بماند، آنرا سنت گرایی گوئیم و اگر در آنها نوآوری و آفرینشگری باشد و در مسیر تحول پیش رود، سنت گریزی است (که بسیاری اصطلاح سنت شکنی را ترجیح می دهند). بسیاری از سنتها هستند که در حفظ و تداوم هویت فرهنگی و ملی یک قوم، و حتی، یک مرز و بوم، نقشی اساسی دارند و حفظ و نگاهبانی از آنها از اهم امور است. بسیاری از سنتها هم هستند که جز گریز از آنها گریزی نیست، و تداوم آنها به رخوت، سکون و واپس ماندگی ملتی منجر می گردد، و، متأسفانه فرش ایران هم اکنون دچار این «سنت گرایی» واپس مانده شده است، به عبارت دیگر، و خلاصه، هنر فرش ایران بیمار است (هرچند که ممکن است این سخن پذیرای بسیاری از تولید کنندگان فرش و یا سنت گرایان این صنعت نشود)؛ گونه یی بیماری واگیر و فراگیر که، در برخی از تولید کنندگان فرش به صورت «افسردگی هنری» (اگر بتوان چنین عنوان کرد)، دگردیس شده است، و نزد گروهی دیگر، در شکل تقلید ناشایست و نسخه برداری ضعیف از آثار ارزشمند گذشتگان آشکار می شود. برخی هم با برگردان کردن عکس های رنگی از بناها، منظره ها، اشخاص و ... بر روی دار قالی و بافتن آنها به هنر فرش لطمه می زنند و بیماری او را تشدید می کنند.

هنر فرش امروز ایران از حیطه ی هنر بودن بیرون شده و وسیله یی برای ثروت اندوزی و پروار کردن اقتصاد بیمار کشور است. سازمانهای دولتی متولی صنعت فرش (و نه هنر فرش) ایران، طرحهای استادان گذشته را تکثیر می کنند و به «فرش سازان!» می فروشند؛ رنگهای شیمیایی، (و در اصطلاح بافندگان: جوهری) را، آنها در یک ردیف «رنگ پریده» و بدون هویت رنگی ایرانی، در اختیار آنان می گذرانند؛ برخی از سازمانهای مسئول خامه های رنگ شده با رنگهای ویژه ی خودشان را تهیه می کنند ولی حاضر نیستند خود رنگها را در اختیار بافندگان بگذارند؛ برخی از «نهاد»ها هم کیفیت را فدای «ارزانی!» می کنند؛ مدرسان و آموزندگان این هنر، ابتکار، ابداع و آفرینش را از نسل جوان دریغ می دارند و با تبلیغ ناخردمندانه از «هنر سنتی!» مشتاقان این هنر اصیل را به انجماد فکری رهنمون می سازند ...

اکنون چه باید کرد؟

آیا باید به سنت گرایی ادامه داد و یا لازم و ضروری است که از سنت پرهیز کرد؟ و یا تلاش



نمود که در هنر فرش تحول و تغییری ایجاد گردد تا از گردونه‌ی سنت به بیرون افتد؟ آیا اگر طرح و رنگ دگرگون شوند، فرش دیگر فرش نیست و یا فرش ایران مال ایران نیست؟ آیا گلها و گلچه‌ها، برگیا و یا به عبارت دیگر «برگینه‌ها»، گیاهان، جانوران، خمیده . خطها و راست . خطها، اگر تغییر کنند، دیگر آنچه که بودند نیستند و یا هویت خود را از دست می‌دهند؟ آیا اگر اندازه‌ها، چه در تناسب فرشها و چه در نسبت‌های آذینه‌ها و آرایه‌های آنها تغییر کنند، فاجعه‌یی به وجود می‌آید؟ اگر آری، پس چرا در گذشته چنین نشده است و آن همه تنوع و خلاقیت در آنها پدید آمده؟ و اگر نه، بنابراین چرا طراحان فرش امروز به دنبال آفرینش گری، تنوع، «دگرسازی» و «دگرآفرینی» نیستند.

هویت ایرانی فرش یا به طور کلی «فرشینه» ها، در تکرار همان عناصر، آذینه‌ها و یا به طور اصطلاح مردمی «گل‌های» قالی یا چگونگی چینش آنها در گستره‌ی فرش نیست؛ و نوآوری در ساختن تکچهره‌ی فلان یا بهمان، و یا اجرای یک نقاشی، منظره و یا عکس با فن بافت گرهی، نیست. هویت ایرانی یک فرش، یک بافته، یک نقش و یک طرح در بهره‌مندی از همه‌ی ویژگی‌هایی است که در گذر هزاران سال چنان به هم پیوند خورده و متحول شده‌اند که به مجرد دیدن آن به دریافت هویت ایرانی‌ش پی می‌برند و در هر کجای جهان باشد به نام ایران شناخته می‌شوند. بنابراین، هنرمند طراح:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی دیگر اندازیم

حبیب‌الله آیت‌اللهی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت:

- ۱- فرهنگ فارسی معین، جلد دوم، ص. ۱۹۲۷.
- ۲- «سنة الله في التي خلوا من قبل، و لن تجد لسنة الله تبديلا»؛ آیه‌ی ۶۲، سوره‌ی احزاب ۳۳. و «فلن تجد لسنة الله تبديلا، و لن تجد لسنة الله تحويلا»؛ آیه‌ی ۴۳، سوره‌ی فاطر ۳۵.